

لاَیبت‌الله حاج آقانورالله اصفهانی، به عنوان یکی از رهبران نهضت بیداری اسلامی در تاریخ معاصر ایران در سه نهضت اساسی تاریخ معاصر نقشی اساسی و تاثیر گذار داشته‌اند؛ از این جهت، در تاریخ ایران اسلامی از نهضت تحریم تنباکو تا نهضت مشروطیت و نتایج و پیامدهای آن و در نهایت نهضت های اسلامی عصر پهلوی اول هماره نام ایشان به عنوان چهره‌ای درخشانی صفحات تاریخ را به خود اختصاص داده است. در ادامه در ده‌گام اهدم فعالیت های ایشان را مورد اشاره قرار می دهیم.

**۱** تاسیس شرکت اسلامیه که اندیشه خودکفایی ملی و تولید محصولات و پارچه های داخلی را دنبال کرده و برای اجرای اقتصاد ملی بین علمای بزرگ اصفهان و تجار وطن خواه آمده و هماهنگی ایجاد کرده بود.

(۱۳۱۶ هجری قمری)

**۲** بنای اولیه تفکر مناظره آزاد با دعوت از علمای عیسوی و مبلغین مذهبی مسیحی توسط مرحوم حاج آقانورالله

سال سیزدهم، شماره ۳۱۰۲
دوشنبه
۴ دی ۱۳۹۶

به تایید نظر

## ایمایی در باب مشروطه متجدد



نوشتن در باب نهضت مشروطه و رهبران آن در این زمانه که گویی یگانه راه نظریه تاریخ و تامل در آن از گذرگاه سیاست می گذرد، سخت می نماید. اینکه که مفاهیمی چون سنت و اندیشه و تجدید و… به یک اصحاب ایدئولوژی کشیده می شود، سخن راندن از مشروطیت که بر لولای این مفاهیم برقرار شده است بیش از پیش ضرورت دارد.

از تاریخ گفتن نه برای فهم آینده، چنانکه جمله معروف «گذشته چراغ راه آینده است» به ما می گوید، بلکه برای درک اکنون ماست و البته برای تامل در تاریخ و همسخنی با آن نیامزد زبانی هستیم که بتوان با آن با گذشتگان هم زبان شد. بدیهی است که این زبان که از آن می‌گوییم نه صرف الفاظ و چیدمان آنها که شأنی وجودی و تاریخی دارد؛ ورنه هر بی مایه‌ای با صرف مدد از «قوه حافظه و حافظه» می توانست کبابه فهم سنت را بکشد. هر چند که در وضع گسختگی تاریخی که دچار آنیم این طلب چون آرزویی محال می ماند، با تمام آنچه گفته شد در این نوشتار نهضت هر چند به اشارت نکاتی را در باب نهضت مشروطیت

و یکی از رهبران آن یعنی حاج آقانورالله نجفی اصفهانی در نظر آورده و در آن اندیشه کنیم.

در سال ۱۳۲۷ هجری قمری حاج آقانورالله نجفی اصفهانی رساله «مکالمات مقیم و مسافر» را تحریر و منتشر می کند؛ رساله‌ای که از حیث زبان و اندیشه سیاسی مطرح در آن حائز اهمیت و قابل تامل است. اینک قصد بررسی و نقد این کتاب را نداشته و در این مقال کوتاه و مجال اندک و تنها آن را از حیث فهم و درک و مقابله آن است و راه تجددی که او می نمایاند نه از طرد سنت که از فهم آن می گذرد. مشروطیت و طلب آن در نظر او قسمی تجدد است اما تجددی ملی که جز با درک سنت و هم‌زبانی با آن و حتی پای را فراتر گذاشته، می‌گوییم نقادی آن حاصل نمی شود؛ «اینکه مشروطیتن می‌گویند همان قانون و

ده گام در روایت رهبر نهضت های اسلامی مردم اصفهان

### سرفصل های حیات دینی – سیاسی مجاهد شهید آیت الله حاج آقانورالله نجفی اصفهانی

**۱** رهبری علما، آزادی خواهان و رجال اصفهان برای تاسیس عدالتخانه و مهاجرت علما به قم برای ملحق شدن به علمای تهران برای گرفتن حکم مشروطیت. این حرکت در نهایت منجر به سقوط استبداد سی ساله ظل السلطان و فراری از اصفهان و تاسیس اولین انجمن مقدس ملی اصفهان به ریاست ایشان شد. (۱۳۲۲–۱۳۲۳ هجری قمری)

**۲** با به توب بسته شدن مجلس شورای ملی توسط محمدعلی شاه قاجار و تسلط حاکم ظالم در اصفهان به نام اقبال الدوله کاشی، مرحوم حاج آقانورالله محور اعتراضات به برقراری (استبداد صغیر) بودند و در نهایت با دعوت آزاد یخواهان و مشروطه خواهان

مسلمان از ایل بختیاری و آمدن ضرغام السلطنه به اصفهان، اقبال الدوله حاکم اصفهان، فراری و اصفهان دوباره مشروطیت را در آغوش کشید. (۱۳۲۷–۱۳۲۶ هجری قمری)

**۳** با تجاوز سپاه روس به ایران و اشغال مناطق وسیعی از نواحی مختلف کشور در جنگ جهانی اول، حاج آقانورالله ساکت ننشسته، اصفهان را به کانون قیام و حرکت ضد اشغالگری تبدیل کرد و با دعوت از مبارزان شهری و عشایر قشقایی و بختیاری به مقابله با سپاه روس پرداختند. این حرکت به گونه‌ای تاثیر گذار بود که نظامیان روسی خانه ایشان را به عنوان کانون مقاومت به اشغال مسلحانه درمی آورند. (۱۳۲۴ هجری قمری)

**۴** در حوادث بعد از پایان جنگ جهانی اول (۱۲۹۷ هجری شمسی) با بازگشت مجدد حاج آقانورالله به اصفهان، در وقایع و کشمکش های شهری او اخر قاجار به او ایل سلطنت پهلوی، ایشان یگانه ملجأ و پناه اهالی اصفهان از تعدیات حاکمان خود سر دولت های روز گذر بودند.

**۵** در زمان قدرت یافتن سردار سپه و اوایل پادشاهی او، نفوذ مدارس بیگانه و جریان های فرهنگی و اجتماعی و سیاسی و خارجی در اصفهان شدت یافت، در این زمان علمای اصفهان به ریاست حاج آقا نورالله، تشکیلات اتحاد اسلامی اصفهان را برای مقابله با نفوذ بیگانگان و پاسداری از هویت اسلامی مردم به راه انداختند. جلسات

## پرسش از تاریخ

*گفت‌وگو با موسی نجفی، موسس خانه مشروطه اصفهان*

## این مرد عمیقاً آزادی خواه است



رو می شوید. حالا وقتی فوق لیسانس بگیرید انیشتین برایتان عمیق ترمی شود. حالا دکترا بگیرید. بعد خودتان فیزیک دان مشهوری شوید، هرچه این مراحل را طی کنید در کتان عمیق ترمی شود. فکرمی‌کردم که آیا من به ایشان ظلم کم کردم یا نه؟ یعنی نکند من ایده‌ها و سطح فکر خودم را در ایشان پیاده کردم؛ اما ابعاد دیگری هم داشت که من ندیدم؟ و الان حس می‌کنم من مدل جمهوری اسلامی را جلوی خودم گذاشتم و امام را و شخصیت‌هایی مثل مدرس را چون حد وجودیم آن موقع این قدر بود) و حاج آقانورالله را توانستم به این شکل نظم دهم. آیا اگر اینها نبودند و من رشد پذیری داشتم، ابعادی از این شخصیت مغفول مانده یا نمانده است؟ چیزی که به نظر من در ایشان فوق العاده عمیق است و جذاب است و آن موقع نمی دیدم و الان می بینم مسئله آزادی خواهی ایشان است که فوق العاده قشنگ است. یعنی این مرد عمیقاً آزادی خواه است و شجاع؛ ولی آزادی خواهی اش لیبرال نیست. یک موقعی دکترا داری به من گفت که شما من را متوجه این نکته کردید که ما می‌توانیم از آزادی خواهان مشروطه صحبت کنیم اما اینها لیبرال نیستند. الان ما به چنین مدلی احتیاج داریم. جامعه ما الآن به این مدل از آزادی نیاز دارد. مثل مقدس نماها و مقدسین واقعی، وقتی عرفان‌های کاذب در جامعه وجود دارد شخصیتی مثل آیت الله بهجت می‌درخشد چون عارف واقعی است. به نظر من جامعه ما الآن پر از آزادی خواه کاذب است. کسانی حرف آزادی می‌زنند اما خودشان مستبدترین افراد هستند؛ چه خارج از کشور باشند و چه داخل کشور. شخصیت‌هایی داشته ایم که آزادی خواه واقعی بودند، لیبرال نبودند. تحت تاثیر غرب فکرمی‌کردند و جان خودشان را هم در این راه می‌گذاشتند. شما ننیندای رضاشاه برای ما چهره منفوری است. او یک زمانی مظهر مشروطیت، تجدد و پیشرفت است. مقابله با چنین آدمی بسیار کار مشکلی بوده است. حاج آقانورالله، تمام اعتبار، شخصیت، آبرو حتی مشروطه خواهی خودش مایه گذاشت

## آزادی می‌زنند، اما خودشان مستبدترین افراد هستند؛ چه خارج از کشور باشند و چه داخل کشور

کسانی حرف از آزادی می‌زنند، اما خودشان مستبدترین افراد هستند؛ چه خارج از کشور باشند و چه داخل کشور



پتول یوستی

**با توجه به اینکه شما زندگی نامه حاج آقانورالله را نوشتید، به طور کلی تاثیر یک شخصیت تاریخی بر خود مورخ و کسی که زندگی نامه آن شخص را می‌نویسد، به چه صورت است؟**

من در گذشته فکرمی‌کردم همیشه وقتی انسان با یک شخصیت تاریخی مانوس می‌شود و با آن شخصیت زندگی می‌کند و بیوگرافی و زندگی نامه او را می‌نویسد، کم کم روحیات او را به دست می‌آورد. این شخصیت کمابیش از آن شخصیت در مورخ اثر می‌کند. ولی الان به این فکر هستم که این دو طرفه است؛ یعنی آن شخصیتی هم که ساخته می‌شود و نوشته می‌شد بستگی به حال و هوا و روحیات مورخ هم دارد. اگر یک مورخ خودش ترسو باشد، نمی‌تواند در مورد یک شخصیت شجاع حق مطلب را ادا کند. اگر مورخی سطحی باشد نمی‌تواند از یک شخصیت فیلسوف عمیق، گزارش درستی بدهد. اینها باید با هم یک سختی داشته باشند و این در یک رابطه متقابل قرار می‌گیرد.

معمولا کسی که به بالاتر از پنجاه سال می‌رسد و نیم قرن اول رایشت سرمی‌گذارد و برای کسی که تاریخ کار کرده، حتما این پرسش مطرح می‌شود که من برای چی آمده‌ام در این دنیا؟ از فلسفه وجودی خودش سوال می‌کند. کارویژه‌اش چه بوده و چه باید باشد؟ چقدر در حیات مشرتمرکزه بوده؟ آیا توانسته نیروهای خلق درونش را برای خودش و جامعه به فعلیت برساند؟ اگر پاسخش نیست به خودش منفی باشد احساس غبن و حسرت خواهد کرد.

**حاج آقانورالله چه تاثیری بر روی خود شما چه داشتند؟**

من نسبت به حاج آقانورالله و بردارشان این احساس را دارم. منکرش هم نیستم و بارها گفته‌ام حیات خودم را و این را که به دنیا آمده‌ام مدیون ایشان هستم. من اگر حیات خودم را مثلاً به پنج قسمت تقسیم کنم، مسلمانا قسمت مهمی از آن مربوط به مرحوم حاج آقانورالله است و از این پشیمان نیستم. یک وقت آدم به سنی رسیده و روی چیزی کار کرده و زحمت کشیده، بعد با خودش می‌گوید اگر روی چیز دیگری کار کرده بودم بهتر بود. من اصلا از این پشیمان نیستم. یعنی احساس می‌کنم وقتی با این مرد بزرگ مانوس شدم هم بزرگ شدم هم ایشان روحم را عظمت و وسعت بیشتری داد. غیر از اینکه از دریچه نگاه این شخصیت به نیم قرن تاریخ ایران، از تقریبا نهضت تنباکو تا رضاشاه که دوره پیچیده و سنگینی است و شخصیت‌ها فراطول و تفریط زیاد دارند، به تاریخ نگاه کردم، پشیمان نیستم. هم نهضت بیداری اسلامی را فهمیدم، هم تنباکو را فهمیدم، هم مشروطه را. جالب است با حاج آقانورالله توانستم هم مشروطه مشروعه را خوب بفهمم و هم مشروطه غیر مشروعه را. هر دو قابل فهم است. در صورتی که هر کس به مشروطه با تمرکز بر یک از این شخصیت‌ها نگاه می‌کند، یکی از اینها را خوب

این انجمن در خانه ایشان برگزار می‌شده است. یکی از نتایج این مقابله تاسیس مدارس جدید به همت حاج آقانورالله بود. (۱۳۰۵–۱۳۰۶ هجری شمسی)

**۶** تثبیت رضاشاه پهلوی و تعدی و ظلم امرای نظامی وی به مردم، اعتراضات مردمی وسیعی را به دنبال داشت که در نهایت منجر شده به مهاجرت و قیام علمای اصفهان به رهبری حاج آقانورالله به شهر قم که با دعوت از علما و مبارزین تمام نقاط ایران، این حرکت به قیامی مهم علیه حکومت پهلوی تبدیل شد. امام خمینی این حرکت تاریخی حاج آقانورالله را اساسی‌ترین قیام روحانیت شیعه علیه سلطنت پهلوی اول نامیدند. (۱۳۰۶ هجری شمسی)

**۷** با شهادت آیت‌الله حاج آقا نورالله اصفهانی به دست عمال رضاخان پهلوی در شهر مقدس قم، اصفهان تا مدت‌ها محل عزاداری های پرشور مردمی برای ایشان بود که درحقیقت نوعی تظاهرات ضد حکومتی بوده است که در روزنامه‌های آن دوره مورد اشاره قرار گرفته است. **۸**.